

اقرار ابوبکر به هجوم به خانه حضرت زهرا سلام الله علیها

طرح شبیهه

عبد الرحمن دمشقیه، نویسنده معاصر وهآبی، در مقاله اش با عنوان «قصه حرق عمر رضي الله عنه لبيت فاطمة رضي الله عنها» که در سایت «فیصل نور» آمده، در باره روایت ابن أبي شبيهه مي نويسد:

1. وددت أني لم أحرق بيت فاطمة... (قول أبي بكر). فيه علوان بن داود البجلي (لسان الميزان، ج 4، ص 218، ترجمه رقم 5708-1357 و ميزان الاعتدال، ج 3، ص 108، ترجمه رقم 5763) قال البخاري وأبو سعيد بن يونس وابن حجر والذهبي «منكر الحديث» وقال العُقيلي (الضعفاء للعُقيلي، ج 3، ص 420).

در روایت ابوبکر، نام داوود بن علوان بجلي وجود دارد که بخاري، ابوسعید بن یونس، ابن حجر و عقيلي وي را منکر الحديث مي دانند.

اصل روایت در منابع اهل سنت

ابن زنجويه در الأموال، ابن قتيبه دينوري در الإمامة والسياسة، طبري در تاريخش، ابن عبد ربه در العقد الفريد، مسعودي در مروج الذهب، طبراني در المعجم الكبير، مقدسي در الأحاديث المختاره، شمس الدين ذهبي در تاريخ الإسلام و... داستان اعتراف ابوبکر را با اندك اختلافي نقل کرده اند که متن آن را از کتاب الأموال ابن زنجويه، از دانشمندان قرن سوم اهل سنت نقل مي کنيم:

أنا حميد أنا عثمان بن صالح، حدثني الليث بن سعد بن عبد الرحمن الفهمي، حدثني علوان، عن صالح بن كيسان، عن حميد بن عبد الرحمن بن عوف، أن أباه عبد الرحمن بن عوف، دخل علي أبي بكر الصديق رحمة الله عليه في مرضه الذي قبض فيه... فقال [أبو بكر]: «أجل إني لا أسي من الدنيا إلا علي ثلاثٍ فَعَلْتُهُنَّ وَدِدْتُ أَنِّي تَرَكْتُهُنَّ، وثلاث تركتهن وددت أني فعلتهن، وثلاث وددت أني سألت عنهن رسول الله (ص)، أما اللاتي وددت أني تركتهن، فوددت أني لم أكن كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ، وَإِنْ كَانُوا قَدْ أَغْلَقُوا عَلَيَّ الْحَرْبَ...»

عبد الرحمن بن عوف به هنگام بیماری ابوبکر به دیدارش رفت و پس از سلام و احوال پرسی، با او گفت و گوی کوتاهی داشت. ابوبکر به او چنین گفت:

من در دوران زندگی بر سه چیزی که انجام داده ام تأسف مي خورم، دوست داشتیم که مرتکب نشده بودم، یکی از آن ها هجوم به خانه فاطمه زهرا بود، دوست داشتیم خانه فاطمه را هتك حرمت نمی کردم؛ اگر چه آن را برای جنگ بسته بودند... .

الخرساني، أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله المعروف بابن زنجويه (متوفاي 251هـ) الأموال، ج 1، ص 387؛

الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفى 276هـ)، الإمامة والسياسة، ج 1، ص 21، تحقيق: خليل المنصور، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1418هـ - 1997م، با تحقيق شبيري، ج 1، ص 36، و با تحقيق، زيني، ج 1، ص 24؛
الطبري، محمد بن جرير (متوفى 310هـ)، تاريخ الطبري، ج 2، ص 353، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛
الأندلسي، احمد بن محمد بن عبد ربه (متوفى 328هـ)، العقد الفريد، ج 4، ص 254، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثالثة، 1420هـ - 1999م؛

المسعودي، أبو الحسن علي بن الحسين بن علي (متوفى 346هـ) مروج الذهب، ج 1، ص 290؛
الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (متوفى 360هـ)، المعجم الكبير، ج 1، ص 62، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، 1404هـ - 1983م؛
العاصمي المكي، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعي (متوفى 1111هـ)، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي، ج 2، ص 465، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود - علي محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1419هـ - 1998م.

نقد و بررسی شبیهه عبد الرحمن دمشقيه

پاسخ اول: نقل روایت با سند های دیگر

این روایت با چندین سند نقل شده است که تنها در یکی از آن ها «علوان بن داوود» وجود دارد؛ از جمله شمس الدین ذهبي پس از نقل روایت می گوید:

رواه هكذا وأطول من هذا ابن وهب، عن الليث بن سعد، عن صالح بن كيسان، أخرجه كذلك ابن عائد.

ابن وهب و نیز ابن عائد، این روایت را با تفصیل بیشتری نقل کرده اند.

الذهبي، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 3، ص 118، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1407هـ - 1987م.

در این سند هیچ نامی از علوان بن داوود به میان نیامده و لیث بن سعد به طور مستقیم از صالح بن کيسان روایت را نقل کرده است.

ابن عساکر نیز با این سند روایت را نقل می کند:

أخبرنا أبو البركات عبد الله بن محمد بن الفضل الفراوي وأم المؤيد نازيين المعروفه بجمعة بنت أبي حرب محمد بن الفضل بن أبي حرب قالوا أنا أبو القاسم الفضل بن أبي حرب الجرجاني أنبأ أبو بكر أحمد بن الحسن نا أبو العباس أحمد بن يعقوب نا الحسن بن مكرم بن حسان البزار أبو علي ببغداد حدثني أبو الهيثم خالد بن القاسم قال حدثنا ليث بن سعد عن صالح بن كيسان عن حميد بن عبد الرحمن بن عوف عن أبيه

و پس از نقل روایت می گوید:

كذا رواه خالد بن القاسم المدائني عن الليث وأسقط منه علوان بن داود وقد وقع لي عاليا من حديث الليث وفيه ذكر علوان.

مدائني نیز این روایت را از لیث نقل کرده و در از آن علوان بن داوود نامی نبرده و روایتی که من از لیث نقل کرده ام و علوان در

آن وجود دارد، با سلسله سند کوتاه تری نقل شده است.

ابن عساکر الشافعی، **أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای 571هـ)**، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأماثل، ج 30، ص 417 - 419، تحقیق محب الدین **أبي سعید عمر بن غرامة العمري**، ناشر: دار الفکر - بیروت - 1995.

بلاذری در **انساب الأشراف** همین روایت را با سند ذیل نقل می کند:

حدثني حفص بن عمر، ثنا الهيثم بن عدي عن يونس بن يزيد الأيلي عن الزهري أن عبد الرحمن بن عوف قال: دخلت علي أبي بكر في مرضه ...

البلاذري، **أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای 279هـ)** **أنساب الأشراف**، ج 3، ص 406، طبق برنامه الجامع الكبير.

استفاضه و تقویت روایت با سندهای متعدد

بنابراین، دست کم این روایت با سه سند گوناگون نقل شده است. حتی اگر فرض کنیم که همه این اسناد مشکل داشته باشند، باز هم نمی توانیم از حجیت آن دست برداریم؛ زیرا بر مبنای قواعد علم رجال اهل سنت، اگر سند روایت از سه عدد گذشت، حتی اگر همه آن ها ضعیف باشد، يك دیگر را تقویت کرده و حجّت می شود؛ چنانچه بدر الدین عینی (متوفای 855هـ) در **عمدة القاري** به نقل از محیی الدین نووی می نویسد:

وقال النووي في (شرح المذهب): إن الحديث إذا روي من طرق ومفرداتها ضعاف يحتج به، علي أنا نقول: قد شهد لمذهبتنا عدة أحاديث من الصحابة بطرق مختلفة كثيرة يقوي بعضها بعضا، وإن كان كل واحد ضعيفا.

نووی در شرح مذهب گفته است: اگر روایتی با سند های گوناگون نقل شود؛ ولی برخی از راویان آن ضعیف باشند، باز هم به آن احتجاج می شود، افزون بر این که ما می گوئیم: تعدادی حدیث از صحابه و از راه های گوناگونی نقل شده است که برخی از آن برخی دیگر را تقویت می کنند؛ اگر چه هر يك از آن احادیث ضعیف باشند.

العيني، بدر الدین محمود بن أحمد (متوفای 855هـ)، **عمدة القاري شرح صحيح البخاري**، ج 3، ص 307، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

ابن تیمیه حرّانی در **مجموع فتاوي** می نویسد:

تعدّد الطرق و کثرتها يقوي بعضها بعضا حتي قد يحصل العلم بها ولو كان الناقلون فجّارا فسّاقا فكيف إذا كانوا علماء عدولا ولكن كثر في حديثهم الغلط.

زیادی و تعدد راه های نقل حدیث برخی برخی دیگر را تقویت می کند که خود زمینه علم به آن را فراهم می کند؛ اگر چه راویان آن فاسق و فاجر باشند؛ حال چگونه خواهد بود حال حدیثی که تمام راویان آن افراد عادلّی باشند که خطا و اشتباه هم در نقلشان فراوان باشد.

ابن تیمیه الحرّاني، أحمد عبد الحلیم أبو العباس (متوفای 728 هـ)، **کتب و رسائل و فتاوي شيخ الإسلام ابن تیمية**، ج 18، ص 26، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ناشر: مکتبة ابن تیمية، الطبعة: الثانية.

هنگامی که روایتی طرق متعدد داشته باشد و راویان آن همگی فاسق و فاجر باشند، هم دیگر را تقویت کرده و حجت می شود، روایت اقرار ابوبکر که تنها یکی از راویان آن متهم به «منکر الحدیث» بودن شده است، به یقین حجت خواهد بود.

محمد ناصر البانی در *ارواء الغلیل* پس از نقل طُرُق يك روایت می گوید:

وجملة القول: أن الحديث طرقه كلها لا تخلو من ضعف ولكنه ضعف يسير إذ ليس في شيء منها من اتهم بكذب وإنما العلة الأرسال أو سوء الحفظ ومن المقرر في «علم المصطلح» أن الطرق يقوي بعضها بعضا إذا لم يكن فيها متهم.

خلاصه آن که، تمام سند های این حدیث بدون ضعف نیست؛ اگر چه ضعف مهمی نیست؛ زیرا کسی که متهم به دروغ باشد، در طُرُق حدیث وجود ندارد و علت ضعف یا ارسال آن است و یا کم حافظه بودن راوی. از مسائل ثابت شده در علم رجال این است که سند های متعدد در صورتی که در سلسله سند فرد متهمی نباشد، يك دیگر را تقویت می کنند.

البانی، محمد ناصر، *إرواء الغلیل في تخريج أحاديث منار السبيل*، ج 1، ص 160، تحقیق: إشراف: زهير الشاويش، ناشر: المكتبة الإسلامية - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1405 - 1985 م.

در نتیجه، این روایات حتی اگر از نظر سند هم ضعیف باشند، باز هم حجت و قابل استدلال هستند.

پاسخ دوم: شهادت عالمان اهل سنت بر صحت روایت

1. تحسین سعید بن منصور (متوفای 227 هـ).

سعید بن منصور، از بزرگان حدیث در قرن سوم هجری در سنن خود این روایت را نقل کرده و گفته که این روایت «حسن» است.

جلال الدین سیوطی در جامع الأحادیث و مسند فاطمة و متقی هندی در کنز العمال پس از نقل این روایت می گویند:

أبو عبيد في كتاب الأموال، عق وخيثة بن سليمان الطرابلسي في فضائل الصحابة، طب، كر، ص، وقال: إِنَّهُ حَدِيثٌ حَسَنٌ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ عَنِ النَّبِيِّ.

این روایت را ابوعبید در کتاب الأموال، عقیلی، طرابلسی در فضائل الصحابه، طبرانی در معجم الکبیر، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق و سعید بن منصور در سنن خود نقل کرده اند و سعید بن منصور گفته: این حدیث «حسن» است؛ مگر این که در آن سخنی از رسول خدا نیست.

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911 هـ)، جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج 13، ص 101 و ج 17، ص 48:

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911 هـ) مسند فاطمه، ص 34 و 35، ناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت، الطبعة الأولى. الهندي، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين (متوفاي 975 هـ)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ج 5، ص 252، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م.

طبق آن چه سیوطی و متقی هندی در مقدمه کتابشان گفته اند، مقصود از (ص) سعید بن منصور در سنن او است؛ چنانچه میگوید:

(ص) لسعيد ابن منصور في سننه .

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911هـ)، *الشمائل الشريفة*، ج 1، ص 16، تحقيق: حسن بن عبيد باحبيشي، ناشر: دار طائر العلم للنشر والتوزيع؛

القاسمي، محمد جمال الدين (متوفاي 1332هـ)، *قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث*، ج 1، ص 244، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1399هـ - 1979م؛

الهندي، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين (متوفاي 975هـ)، *كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال*، ج 1، ص 15، تحقيق: محمود عمر الدماطي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1419هـ - 1998م.

شرح حال سعيد بن منصور

ذهبي درباره او مي نويسد:

سعيد بن منصور . ابن شعبة الحافظ الإمام شيخ الحرم ... وكان ثقة صادقا من أوعية العلم ... وقال أبو حاتم الرازي هو ثقة من المتقين الأثبات ممن جمع و صنف .

سعيد بن منصور، حافظ و امام و شيخ حرم بود... وي فردي دانشمند، مورد اعتماد و راست گو بود، ابوحاتم رازي او را مورد اعتماد و از نویسندگان و مؤلفان قوي معرفي کرده است.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، *سير أعلام النبلاء*، ج 10، ص 586، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

و در تذكرة الحفاظ مي گوید:

سعيد بن منصور بن شعبة الحافظ الإمام الحجة

سعيد بن منصور، حافظ، امام و حجت بود.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ)، *تذكرة الحفاظ*، ج 2، ص 416، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.

اعتراف شخصي مانند سعيد بن منصور در قرن سوم هجري و تعبير او از اين روايت به «حسن»، نشان دهنده اين است كه اين روايت در قرون نخستين اسلامي مطرح و مورد قبول دانشمندان اهل سنت بوده است.

2 . تحسين ضياء المقدسي (متوفاي 643 هـ)

مقدسي حنبلي، از مشاهير قرن هفتم هجري و از بزرگان علم حديث اهل سنت، اين روايت را «حسن» دانسته، مي گوید:

قلت وهذا حديث حسن عن أبي بكر إلا أنه ليس فيه شيء من قول النبي (ص).

اين روايت از ابوبكر «حسن» است؛ گرچه در آن سخني از رسول خدا (ص) نيست.

المقدسي الحنبلي، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفى 643هـ)، الأحاديث المختارة، ج 1، ص 90، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، 1410هـ.

شرح حال مقدسي حنبلي

ذهبي در باره او مي نويسد:

الضياء الإمام العالم الحافظ الحجة محدث الشام شيخ السنة ضياء الدين أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد... الحنبلي صاحب التصانيف النافعة... وحصل أصولا كثيرة ونسخ وصنف وصرح ولين وجرح وعدل وكان المرجوع إليه في هذا الشأن. قال تلميذه عمر بن الحاجب: شيخنا أبو عبد الله شيخ وقته ونسيح وحده علما وحفظا وثقة ودينا من العلماء الربانيين وهو أكبر من أن يدل عليه مثلي كان شديد التحري في الرواية مجتهدا في العبادة كثير الذكر منقطعا متواضعا سهل العارية. رأيت جماعة من المحدثين ذكروه فأطنبوا في حقه ومدحوه بالحفظ والزهد سألت الزكي البرزالي عنه فقال: ثقة جبل حافظ دين قال بن النجار: حافظ متقن حجة عالم بالرجال ورع تقي ما رأيت مثله في نزاهته وعفته وحسن طريقته وقال الشرف بن النابلسي: ما رأيت مثل شيخنا الضياء.

ضياء مقدسي، پیشوای حافظ، دانشمند و محدث اهل شام، استاد حدیث، صاحب آثار مفید بود... دو بار به اصفهان رفت و از آن جا بهره های فراوانی برد که قابل وصف نیست؛ از جمله نسخه برداری تألیف و تصحیح و جرح و تعدیل راویان و مصنفان که مرجع دیگران نیز بود، از آثار و برکات حضورش در این شهر بود.

عمر بن حاجب، شاگرد مقدسي در باره وي گفته است: استاد ما ابو عبدالله يگانه روزگار و تنها دانشمند زمانش از نظر عمل و دين بود، مورد اعتماد و از دانشمندان بنام به شمار مي رفت، من كوچك تر از آن هستم كه در باره او سخن بگويم، او روايت شناس، در راز و نیاز با خداوند پرتلاش و از دنیا بریده بود و اهل تواضع و فروتنی بود.

گروهی از محدثان و راویان را دیدم که در حق وی زیاد سخن می گفتند و با الفاظی مانند: حافظ و زاهد او را وصف می کردند، از زکی برزانی در باره وی پرسیدم، گفت: مقدسي مورد اعتماد، حافظ و دين دار بود، ابن نجار او را با وصف حافظ، حجت، آگاه به علم رجال، اهل ورع و تقوای که مانند او ندیدم، می ستایید. و شرف نابلسی در حق وی گفته است: مانند استادم ضياء مقدسي کسی را ندیدم.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748هـ) تذكرة الحفاظ، ج 4، ص 1405، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.

همین مطالب را ابن رجب حنبلي، جلال الدين سيوطي و عكري حنبلي نقل کرده اند.

إبن رجب الحنبلي، عبد الرحمن بن أحمد (متوفى 795هـ)، ذيل طبقات الحنابلة، ج 1، ص 279.

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى 911هـ)، طبقات الحفاظ، ج 1، ص 497، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى،

العكري الحنبلي، عبد الحي بن أحمد بن محمد (متوفاي 1089هـ)، *شذرات الذهب في أخبار من ذهب*، ج 5، ص 225، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، ناشر: دار بن كثير - دمشق، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

با تعريف و تمجيدى كه بزرگان اهل سنت از مقدسى كرده اند، براي اعتبار روايت كفايت مي كند.

پاسخ سوم: صحت سند روايت

در اين بخش ابتدا به بررسى سند روايت پرداخته و سپس سخنان عبد الرحمن دمشقيه و ديگر همفكران او را كه در تضعيف

روايت به دليل «منكر الحديث بودن علوان» استناد كرده اند بررسى و ثابت مي كنيم كه

اولاً: وثاقت علوان ثابت است؛

ثانياً: نسبت «منكر الحديث» به وي صحت ندارد؛

ثالثاً: بر فرض صحت اين انتساب، منكر الحديث بودن علوان ضروري به اعتبار روايت وارد نمي سازد.

حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الأزدي (متوفاي 248 يا 251هـ)، صاحب كتاب *الأموال*. ابن حجر در باره او مي گويد:

حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الأزدي أبو أحمد بن زنجويه وهو لقب أبيه ثقة ثبت له تصانيف.

العسقلاني، ابن حجر، *تقريب التهذيب*، ج 1، ص 182، رقم: 1558.

عثمان بن صالح بن صفوان السهمي (متوفاي 219هـ)، از روات بخاري، نسائي و ابن ماجه.

عثمان بن صالح بن صفوان السهمي مولا هم أبو يحيي المصري صدوق.

العسقلاني، ابن حجر، *تقريب التهذيب*، ج 1، ص 384، رقم: 4480.

الليث بن سعد بن عبد الرحمن الفهمي (متوفاي 175هـ)، از روات بخاري، مسلم و ...

الليث بن سعد بن عبد الرحمن الفهمي أبو الحارث المصري ثقة ثبت فقيه إمام مشهور.

العسقلاني، ابن حجر، *تقريب التهذيب*، ج 1، ص 464، رقم: 5684.

علوان بن داوود، به صورت تفصيلي بررسى خواهد شد

صالح بن كيسان (متوفاي بعد از 130 يا 140 هـ)، از روات صحيح بخاري، مسلم و ...

صالح بن كيسان المدني أبو محمد أو أبو الحارث مؤدب ولد عمر بن عبد العزيز ثقة ثبت فقيه.

العسقلاني، ابن حجر، *تقريب التهذيب*، ج 1، ص 273، رقم: 2884.

حميد بن عبد الرحمن بن عوف (متوفاي 105هـ)، از روايت صحيح بخاري و مسلم.

حميد بن عبد الرحمن بن عوف الزهري المدني ثقة.

العسقلاني، ابن حجر، *تقريب التهذيب*، ج 1، ص 182، رقم: 1552.

عبد الرحمن بن عوف. صحابي

آیا علوان بن داوود ، منکر الحدیث است ؟

تنها اشکال سندی که به این روایت وارد کرده اند، این است که علوان بن داوود، منکر الحدیث است. ذهبی و ابن حجر عسقلانی پس از نقل روایت اقرار ابوبکر می گویند :

قال البخاري: علوان بن داود، ويقال ابن صالح. منكر الحديث.

بخاري گفته: علوان بن داوود منکر الحدیث است.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ) ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج 5، ص 135، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1995م؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) لسان الميزان، ج 4، ص 189، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1406هـ - 1986م.

این سخن اشکالات متعددی دارد که به آن ها می پردازیم.

1. توثیق علوان توسط ابن حبان

ابن حبان ، از دانشمندان مشهور علم رجال اهل سنت، علوان بن داوود را در کتاب « الثقات » ذکر کرده است :

علوان بن داود البجلي من أهل الكوفة يروي عن مالك بن مغول روي عنه عمر بن عثمان الحمصي .

التيمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفاي 354هـ)، الثقات، ج 8، ص 526، رقم: 14829، تحقيق السيد شرف الدين أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، 1395هـ - 1975م.

و این دلیل بر وثاقت او است

آیا ابن حبان تساهل در توثیق داشت؟

ممکن است کسی اشکال کند که ابن حبان از متساهلین بوده است یعنی دقت لازم را در توثیق راویان به خرج نداده و به آسانی نسبت به توثیق آنان نظر می داده.

با توجه به قرائن و شواهد موجود، چنین مطلبي صحّت ندارد و بلکه بزرگان اهل سنت، عکس آن را قائل هستند و او را سخت گیر در امور وثاقت می دانند.

الف: توثیقات ابن حبان مورد تأیید مزی و ابن حجر است

شعیب ارنؤوط، محقق کتاب صحیح ابن حبان پس از نقل کلام ذهبی در اقسام عالمان رجال می نویسد :

من هنا برزت أهمية توثيق ابن حبان، ولأهميتها فقد اعتمد الحافظ المزي علي كتاب «الثقات» له، والتزم في «تهذيب الكمال» إذا كان الراوي ممن له ذكر في «الثقات» أن يقول: ذكره ابن حبان في «الثقات».

وتابعه الحافظ ابن حجر في «تهذيب التهذيب». ولكن بعضهم، مع هذا، نسب ابن حبان إلي التساهل، فقال: وهو واسع الخطو

في باب التوثيق، يوثق كثيراً ممن يستحق الجرح.

به همین جهت توثیقات ابن حبان اهمیتش را نشان می دهد، حافظ مزی بر کتاب ثقات او اعتماد کرده است و بنای او در کتاب تهذیب الکمال این است که اگر يك راوي نامش در کتاب ثقات ابن حبان ذکر شده باشد، به همین خاطر او را توثیق می کند. این حجر در تهذیب التهذیب از مزی پیروی کرده و همین اعتقاد را دارد؛ ولی برخی ابن حبان را به سهل انگاری نسبت داده و گفته اند: ابن حبان در توثیقاتش وسعت نظر دارد؛ زیرا افراد زیادی را توثیق کرده است که استحقاق جرح و ذم را دارند.

رك: مقدمة ابن الصلاح، ص 22، طبعة الدكتور نور الدين عتر.

ب: ذهبی، ابن حبان را سرچشمه شناخت ثقات می داند

ذهبی در کتاب الموقظة می گوید:

وَيَبُوعُ مَعْرِفَةَ الثَّقَاتِ: تَارِيخُ الْبَخَارِيِّ، وَابْنُ أَبِي حَاتِمٍ، وَابْنُ حَبَّانٍ، وَكِتَابُ تَهْذِيبِ الْكَمَالِ.

کتابهای تاریخ بخاری، ابن ابی حاتم، ابن حبان و کتاب تهذیب الکمال، منبع و سرچشمه شناخت افراد مورد اطمینان میباشند. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ)، الموقظة في علم مصطلح الحديث، ج 1، ص 18، طبق برنامه المكتبة الشاملة. این سخن ذهبی نشان دهنده جایگاه رفیع ابن حبان است که در حقیقت میخوهد بگوید: اگر میخواید افراد ضعیف را از ثقه تشخیص دهید، من شما را راهنمایی میکنم که به کسانی همچون ابن حبان مراجعه کنید؛ چرا که او منبع شناخت ثقات است.

ج: سیوطی تساهل ابن حبان را صحیح نمی داند

سیوطی نیز در تدریب الراوی به نقل از ابن حازم، در پاسخ این مطلب که ابن حبان از متساهلین است، می گوید:

وما ذكر من تساهل ابن حبان ليس بصحيح؛ فإن غايته أنه يسمي الحسن صحيحاً فإن كانت نسبته إلي التساهل باعتبار وجدان الحسن في كتابه فهي مشاحة في الاصطلاح وإن كانت باعتبار خفة شروطه فإنه يخرج في الصحيح ما كان راويه ثقة غير مدلس.

آنچه که در باره تساهل ابن حبان گفته شده است، درست نیست؛ زیرا نهایت چیزی که گفته شده آن است که وی روایت حسن را صحیح می داند؛ پس اگر مقصود از تساهل وی این باشد که در کتاب او روایات حسن وجود دارد، این تنها اشکال در اصطلاح ابن حبان است (و نه به خود وی) و اگر اشکال به جهت سبک گرفتن شرائط صحت روایت باشد؛ باز هم بر او ایرادی نیست؛ زیرا او در کتاب صحیح خویش از راویان مورد اطمینان غیر مدلس روایت کرده است.

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای 911هـ)، تدریب الراوي في شرح تقريب النواوي، ج 1، ص 108، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة - الرياض.

د: سخاوی، تساهل ابن حبان را رد می کند

شمس الدين سخاوي، مي نويسد :

مع أن شيخنا (ابن حجر) قد نازع في نسبته (ابن حبان) إلي التساهل من هذه الحيثية وعبارته إن كانت باعتبار وجدان الحسن في كتابه فهي مشاحة في الإصطلاح؛ لأنه يسميه صحيحاً.

استاد ما ابن حجر نسبت سهل انگاري در وثاقت راويان را به ابن حبان مردود مي داند و مي گويد: اگر در کتاب وي از وصف به «حَسَن» فراوان دیده مي شود، اين در حقيقت نوعي اختلاف در کاربرد اصطلاحات است که او آن را صحيح ناميده است.

السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن (متوفاي 902هـ)، فتح المغيـث شرح ألفية الحديث، ج 1، ص 36، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان، الطبعة: الأولى، 1403هـ.

همين مطلب را عبد الحي لکنوي در الرفع و التكميل و محمد جمال الدين قاسمي در قواعد التحديث نقل کرده اند.

اللکنوي الهندي، أبو الحسنات محمد عبد الحي (متوفاي 1304هـ)، الرفع والتكميل في الجرح والتعديل، ج 1، ص 338، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثالثة، 1407هـ.

القاسمي، محمد جمال الدين (متوفاي 1332 هـ)، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، ج 1، ص 250، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1399هـ - 1979م.

هـ: علمای اهل سنت ابن حبان را از متشددین می شمارند

1. شمس الدين ذهبي

برخلاف ادعای شهرت ابن حبان به سهل انگاري در توثيق، ذهبي نظر ديگري دارد و در کتاب ميزان الاعتدال درباره او ميگويد:

ابن حبان ربما قصب (جرح) الثقة حتي كأنه لا يدري ما يخرج من رأسه.

ابن حبان، فرد مورد اعتماد را آن چنان تضعيف مي کند که انگار متوجه نيست که از کله اش چه چيزهايي خارج مي شود، و نمي فهمد که چه مي گويد. !!!

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ) ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج 1، ص 441، ترجمه افلج بن يزيد، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1995م.

2. لکنوي الهندي

ابوالحسنات لکنوي در الرفع و التكميل مي نويسد:

وقد نسب بعضهم التساهل إلي ابن حبان وقالوا هو واسع الخطو في باب التوثيق، يوثق كثيراً ممن يستحق الجرح وهو قول ضعيف.

فإنك قد عرفت سابقاً أن ابن حبان معدود ممن له تعنت وإسراف في جرح الرجال ومن هذا حاله لا يمكن أن يكون متساهلاً في تعديل الرجال وإنما يقع التعارض كثيراً بين توثيقه وبين جرح غيره لكفاية ما لا يكفي في التوثيق عند غيره عنده.

بعضی ابن حبان را به سهل انگاری متهم نموده و گفته اند: وی در باب توثیق افراد وسعت نظر دارد؛ زیرا افراد زیادی را مدح و توثیق کرده است که مستحق ذم و جرح می باشند؛ ولی این سخن بی اساس و ضعیف است؛ زیرا پیش از این گفتیم که ابن حبان از افرادی است که در ذم و جرح افراد، زیاده روی کرده است؛ پس کسی که حالش این گونه باشد، امکان ندارد که در نسبت دادن عدالت به افراد، سهل انگاری کند. آری، بین توثیقات او و جرح دیگران تعارض وجود دارد؛ زیرا آن مقدار که در توثیق نزد وی کفایت می کند نزد دیگران مکفی نیست.

اللكنوي الهندي، أبو الحسنات محمد عبد الحي (متوفى 1304هـ)، *الرفع والتكميل في الجرح والتعديل*، ج 1، ص 335، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثالثة، 1407هـ.

3. شعيب الأرناؤوط

شعيب أرناؤوط، محقق كتاب صحيح ابن حبان در این باره می نویسد :

قد أشار الأئمة إلي تشدده وتعنته في الجرح.

پیشوایان و بزرگان علم به این مطلب اعتراف دارند که وی در غیر موثق دانستن افراد زیاده روی می کند.

رك: صحيح ابن حبان، ج 1، ص 36، با تحقيق شعيب الأرناؤوط.

سپس موارد متعددی از سخت گیری های ابن حبان را در توثیق رجال ذکر می کند.

2. استناد چنین سخنی به بخاری ثابت نیست

با تفحص در کتاب های بخاری؛ از جمله *التاریخ الكبير، الكني، التاريخ الأوسط و ضعفاء الصغير*، هیچ شرح حالی از علوان بن داوود پیدا نکردیم تا به صحت نسبت «منکر الحدیث» بودن علوان از دیدگاه بخاری اطمینان پیدا کنیم. نخستین کسی که این مطلب ذکر کرده، عقیلی در کتاب *الضعفاء الكبير* است که از آدم بن موسی، از بخاری نقل کرده است:

حدثني آدم بن موسي قال سمعت البخاري قال علوان بن داود البجلي ويقال علوان بن صالح منكر الحديث.

آدم بن موسی می گوید: از بخاری شنیدم که می گفت: علوان بن داوود بجلي که به او علوان بن صالح نیز می گویند، روایات وی غیر قابل قبول است.

العقيلي، أبو جعفر محمد بن عمر بن موسي (متوفى 322هـ)، *الضعفاء الكبير*، ج 3، ص 419، تحقيق: عبد المعطي أمين قلعجي، ناشر: دار المكتبة العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984م.

اشکال اساسی این است که نامی از آدم بن موسی ناقل سخن بخاری، در هیچ يك از کتاب های رجالی اهل سنت نیامده است و در حقیقت مجهول است؛ چنانچه محمد ناصر البانی در *ارواء الغلیل* در رد روایتی که آدم بن موسی در سلسله سند آن وجود دارد می نویسد:

لكن آدم بن موسي لم أجد له ترجمة الآن.

در باره آدم بن موسی تاکنون شرح و توضیحی ندیده ام.

الألبانی، محمد ناصر (متوفای 1420هـ)، إرواء الغلیل، ج 5، ص 242، تحقیق: إشراف: زهیر الشاویش، ناشر: المكتب الإسلامي - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1405 - 1985 م.

بنابراین اصل استناد چنین سخنی به بخاری قابل اثبات نیست.

3. هر منکر الحدیثی ضعیف نیست

هر منکر الحدیثی نمی تواند ضعیف باشد؛ چرا که این اصطلاح در باره بسیاری از راویان ثقه نیز به کار رفته است.

ذهبی و ابن حجر نیز در جای دیگر که تقویت راوی به نفع آن ها بوده، تصریح کرده اند که هر منکر الحدیثی، ضعیف نیست.

ذهبی در میزان الاعتدال در ترجمه احمد بن عتاب المروزی می گوید:

ما كل من روي المناكير يضعف.

هر کسی که روایت منکر نقل کند، نباید تضعیف شود.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفای 748هـ) میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج 1، ص 259، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1995 م.

ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان در ترجمه حسین بن فضل البجلی می گوید:

فلو كان كل من روي شيئاً منكراً استحق أن يذكر في الضعفاء، لما سلم من المحدثين أحد.

اگر بنا باشد هر کسی که روایت منکری را نقل کرده است ضعیف بدانیم و نام او را در ردیف ضعفا بیاوریم، هیچ يك از محدثان و راویان سالم نخواهند ماند.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ) لسان المیزان، ج 2، ص 307، تحقیق: دائرة المعارف النظامیة - الیهد، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1406هـ - 1986 م.

حال باید از ذهبی و ابن حجر پرسید که دلیل این برخورد دوگانه چیست؟! آیا جز تعصب و دفاع جانبدارانه از خلفا، میتوان برای آن دلیل دیگری یافت؟ و اتفاقاً تنها روایتی که او نقل کرده و از دیدگاه عالمان سنی «منکر» شمرده شده، همین روایت است.

دار قطنی در سؤالات الحاکم می نویسد:

فسلیمان بن بنت شرحبیل؟ قال: ثقة. قلت: أليس عنده مناكير؟ قال: يحدث بها عن قوم ضعفاء؛ فأما هو فهو ثقة.

از حاکم نیشابوری در باره سلیمان بن داود پرسیدم، پاسخ داد: او مورد اعتماد است، گفتم: مگر وی روایات منکر ن دارد؟ پاسخ داد: احادیث منکر را از راویان ضعیف نقل می کند؛ ولی خود مورد اعتماد است.

الدارقطنی البغدادی، علي بن عمر أبو الحسن (متوفای 385هـ)، سؤالات الحاکم النیسابوری، ج 1، ص 217، رقم: 339، تحقیق: د. موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ناشر: مكتبة المعارف - الرياض، الطبعة: الأولى، 1404هـ - 1984 م.

شمس الدين سخاوي مي نويسد:

وقد يطلق ذلك [منكر الحديث] علي الثقة إذا روي المناكير عن الضعفاء.

اگر راوي مورد اعتماد روایات منکر از ضعفا نقل کند، واژه «منکر الحديث» به وي اطلاق مي شود.

السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن (متوفاي 902هـ)، فتح المغيـث شرح ألفية الحديث، ج 1، ص 373، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان، الطبعة: الأولى، 1403هـ.

4. بخاري، از منكر الحديث، روايت نقل کرده است

در صحيح بخاري که صحيح ترين کتاب اهل سنت پس از قرآن به شمار مي رود، از راويان متعددي نقل کرده است که اصطلاح «منكر الحديث» در باره آنان به کار رفته است؛ به عنوان نمونه به نام چند نفر از آنان اشاره مي کنيم:

خالد بن مخلد

شمس الدين ذهبي در المغني في الضعفاء مي نويسد:

خالد بن مخلد القطواني من شيوخ البخاري. صدوق إن شاء الله. قال أحمد بن حنبل: له أحاديث مناكير. وقال ابن سعد: منكر الحديث مفرط التشيع. وذكره ابن عدي في الكامل فساق له عشرة أحاديث منكراً. وقال الجوزجاني: كان شتأماً معلناً بسوء مذهبه. وقال أبو حاتم: يكتب حديثه ولا يحتج به.

خالد بن مخلد قطنوي، استاد بخاري و راستگو است، احمد بن حنبل مي گوید: او احاديث منكري دارد، ابن سعد او را منكر الحديث و شيعه افراطي ناميده است، ابن عدي در كتاب الكامل في الضعفاء ده حديث منكر از او نام مي برد، جوزجاني مي گوید: او فحاش است و مذهب باطل خود را آشکارا ترويج مي کرده است. ابوحاتم گفته: حديث خالد را مي شود نوشت و يادداشت کرد؛ ولي نمي شود به آن استدلال کرد.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي 748هـ) المغني في الضعفاء، ج 1، ص 206، تحقيق: الدكتور نور الدين عتر.

ابن حجر در تهذيب التهذيب مي نويسد:

(خ م ک د ت س ق) البخاري ومسلم وأبي داود في مسند مالك والترمذي والنسائي وابن ماجه خالد بن مخلد القطواني أبو الهيثم البجلي مولاهم الكوفي... قال عبد الله بن أحمد عن أبيه، له أحاديث مناكير... وقال ابن سعد: كان متشيعاً، منكر الحديث، مفرطاً في التشيع وكتبوا عنه للضرورة.

بخاري، مسلم، ابوداود در مسند مالك، ترمذي، نسائي وابن ماجه از خالد بن مخلد قطنوي روايت نقل کرده اند.

عبد الله، پسر احمد از پدرش نقل مي کند که گفت: خالد بن مخلد، احاديث غير قابل قبول نقل کرده است و ابن سعد گفته: خالد، گرايش به تشيع داشت و در آن افراط مي کرد و منكر الحديث است؛ ولي به اندازه ضرورت، احاديث وي نقل مي شود.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، تهذيب التهذيب، ج 3، ص 101، رقم: 221، ناشر: دار الفكر - بيروت،

نعيم بن حماد

ابن حجر عسقلاني در ترجمه نعيم بن حماد مي نويسد:

وقرأت بخط الذهبي أن هذا الحديث لا أصل له ولا شاهد تفرد به نعيم وهو منكر الحديث علي إمامته. قلت نعيم من شيوخ البخاري.

دست نوشته ذهبي را خواندم که گفته بود: این حدیث ریشه ندارد و حدیث دیگری شاهد بر صحت آن نیست؛ زیرا تنها راوی آن نعيم است، با این که او از پیشوایان اهل سنت محسوب می شود، منکر الحدیث است. من [ابن حجر] می گویم: نعيم از استادان بخاري است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، الأماالي المطلقة، ج ١، ص ١٤٧، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد بن إسماعيل السلفي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.

و در النکت الظرف مي نويسد:

قرأت بخط الذهبي: لا أصل له ولا شاهد، ونعيم بن حماد منكر الحديث مع إمامته.

براي این حدیث نه شاهدهي بر صحت آن از احادیث دیگر وجود دارد و نه اساسي دارد. نعيم با آن که پیشوا بود؛ ولي منکر الحدیث است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، النکت الظرف علي الأطراف، ج ١٠، ص ١٧٣، تحقيق: عبد الصمد شرف الدين، زهير الشاويش، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت / لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.

محمد بن عبد الرحمن الطفاوي

مزي در شرح حال محمد بن عبد الرحمن طفاوي مي نويسد:

(خ د ت س): محمد بن عبد الرحمن الطفاوي، أبو المنذر البَصْرِيّ... وَقَالَ أَبُو زُرْعَةَ: منكر الحديث.

بخاري، ابوداوود، ترمذي و نسائي از محمد بن عبد الرحمن طفاوي روايت نقل کرده اند. ابوزرعه گفته: او منکر الحدیث است.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي 742هـ)، تهذيب الكمال، ج ٢٥، ص ٦٥٢ - ٦٥٣، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400 هـ - 1980 م.

مقصود از (خ) بخاري؛ (د) ابوداوود؛ (ت) ترمذي و (س) نسائي است.

ابووليد باجي (متوفاي ٤٧٤هـ) مي نويسد:

محمد بن عبد الرحمن أبو المنذر الطفاوي، البصري، أخرج البخاري في الرقاب والبيوع عن علي بن المديني وأحمد بن المقدم.

عنه عن أيوب والأعمش وهشام بن عروة قال أبو حاتم الرازي: ليس به بأس، صدوق، صالح؛ إلا أنه يهيم أحياناً. وقال أبو

زرعة الرازي: هو منكر الحديث.

بخاري، از محمد بن عبد الرحمن طفاوي در مبحث رقاب و بيع حديث نقل کرده است، ابوحاتم رازي گفته: اشکالي در وي نيست، او راستگو و صالح است، فقط بعضي وقت ها دچار وهم و خيال مي شده و اشتباه مي کرده. ابوزرعه او را منكر الحديث ناميده است.

الباجي، سليمان بن خلف بن سعد أبو الوليد (متوفاي ۴۷۴هـ)، التعديل والتجريح لمن خرج له البخاري في الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۵۳۳، رقم: ۵۳۳، تحقيق: د. أبو لبابة حسين، ناشر: دار اللواء للنشر والتوزيع - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م.

حسان بن حسان البصري

ابن حجر در شرح حال حسابن حسان مي نويسد:

(خ: البخاري) حسان بن حسان البصري أبو علي بن أبي عباد نزيل مكة روي عن شعبة وعبد الله بن بكر...

وعنه البخاري وأبو زرعة وعلي بن الحسن الهسنجاني... قال أبو حاتم: منكر الحديث. وقال البخاري: كان المقري يثني عليه، توفي سنة ۲۱۳.

بخاري از او روايت نقل کرده.

حسان بن حسان بصري، ساکن مکه بود و از شعبه و عبد الله بن بکیر روايت نقل کرده است. بخاري، ابوزرعه و علي بن حسن هسنجاني از او روايت نقل کرده اند. ابوحاتم گفته: او منكر الحديث است و بخاري گفته: مقري او را ستايش کرده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۲۱۷، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404 - 1984 م.

الحسن بن بشر

ذهبي در باره حسن بن بشر مي نويسد:

(خ ت س) البخاري والترمذي والنسائي الحسن بن بشر بن سلم بن المسيب الهمداني البجلي أبو علي الكوفي روي عن أبي خيثمة الجعفي...

وعنه البخاري وروي له الترمذي والنسائي بواسطة أبي زرعة...

وقال أحمد: أيضا روي عن زهير أشياء منكبر. وقال أبو حاتم: صدوق. وقال النسائي: ليس بالقوي. وقال: بن خراش: منكر الحديث.

بخاري، ترمذي و نسائي از او روايت نقل کرده اند.

حسن بن بشر همداني، از ابوخيثمه جعفي روايت نقل کرده، و از او بخاري، و نسائي - با واسطه ابوزرعه - روايت نقل کرده

اند. احمد گفته: حسن بن بشر از زهير روايات منكر نقل کرده است، ابوحاتم او را راستگو مي داند، نسائي گفته: قوي نيست و ابن خراش او را منكر الحديث مي داند.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۲۲۳، رقم: ۴۷۳، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404 - 1984 م.

مفضل بن فضاله القتباني المصري

ابن حجر در باره مفضل بن فضاله مي گوید:

وثقه يحيي بن معين وأبو زرعة والنسائي وآخرون وقال أبو حاتم وابن خراش: صدوق. وقال ابن سعد: منكر الحديث.

(قلت) اتفق الأئمة علي الاحتجاج به وجميع ماله في البخاري حديثان.

يحيي بن معين و ابوزرعه و نسائي و ديگران او را توثيق کرده اند، ابوحاتم و ابن خراش او را راستگو دانسته؛ ولي ابن سعد او را منكر الحديث مي داند.

من مي گويم: بزرگان از علما همه اتفاق دارند بر استدلال به روايات وي با توجه به اينکه در بخاري فقط دو حديث از وي نقل شده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852 هـ) هدي الساري مقدمة فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۱، ص ۴۴۵، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت - ۱۳۷۹هـ.

داوود بن حُصين المدني:

ابن حجر در باره داوود بن حُصين مي گوید:

داود بن الحصين المدني وثقه ابن معين وابن سعد والعجلي وابن إسحاق وأحمد بن صالح المصري والنسائي... وقال الساجي: منكر الحديث متهم برأى الخوارج.

ابن معين، ابن سعد، عجلي، ابن اسحاق، احمد بن صالح مصري و نسائي او را توثيق کرده اند؛ ولي ساجي احاديث وي را منكر دانسته و مي گوید: او از خوارج بود و از عقايد آنان پيروي مي کرد.

با اين حال در ادامه مي نويسد:

(قلت) روي له البخاري حديثا واحدا.

من [ابن حجر] مي گويم: بخاري يك حديث از وي نقل کرده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852 هـ) هدي الساري مقدمة فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۱، ص ۳۳۹، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت - ۱۳۷۹هـ.

اسماعيل بن عبد الله

ابن حجر عسقلاني در ترجمه اسماعيل بن عبد الله بن زراره مي گويد:

قلت: وقد ذكر إسماعيل بن عبد الله بن زرارة الرقي أيضا في شيوخ البخاري الحاكم وأبو إسحاق الحبال وأبو عبد الله بن مندة وأبو الوليد الباجي وابن خلفون في الكتاب المعلم برجال البخاري ومسلم وقال: قال الأزدي: منكر الحديث جداً وقد حمل عنه. عالمان رجال؛ مانند حاكم نيشابوري، ابواسحاق حبال، ابن منده، باجي، و ابن خلدون در كتاب المعلم برجال البخاري ومسلم، اسماعيل بن عبد الله بن زراره را در زمره استادان بخاري ذكر کرده اند؛ ولي ازدي مي گويد: او منكر الحديث است و از وي روايت نقل شده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ)، تهذيب التهذيب، ج 1، ص 269، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404 - 1984 م.

محمد بن إبراهيم التيمي و زيد بن أبي انيسه

زيعلي در نصب الراية مي نويسد:

وقد قال أحمد بن حنبل في محمد بن إبراهيم التيمي: يروي أحاديث منكراً وقد اتفق عليه البخاري ومسلم وإليه المرجع في حديث «إنما الأعمال بالنيات» وكذلك قال في زيد بن أبي انيسه: في بعض حديثه إنكاراً وهو ممن احتج به البخاري ومسلم وهما العمدة في ذلك ...

احمد بن حنبل گفته است: محمد بن ابراهيم تيمي احاديث غير قابل قبول نقل کرده است و حال آن كه بخاري و مسلم به او عقیده دارند و حديث «انما الأعمال بالنيات» به او برمي گردد.

همچنين احمد بن حنبل در باره زيد بن أنيسه گفته است: در برخي از احاديث او منكراتي وجود دارد؛ ولي بخاري و مسلم به روايت او اعتماد کرده اند. و همين اعتماد بخاري و مسلم اساس صحت روايت او است.

الزيلي، عبدالله بن يوسف أبو محمد الحنفي (متوفاي 762هـ)، نصب الراية لأحاديث الهداية، ج 1، ص 179، تحقيق: محمد يوسف البنوري، ناشر: دار الحديث - مصر - 1357هـ.

تحريف روايت، توسط اهل سنت

جالب اين است كه برخي از عالمان اهل سنت، به خاطر حفظ آبروي ابوبكر، روايت را تحريف مي كنند. ابوعبيد قاسم بن سلام در كتاب الأموال و بكري اندلسي در كتاب معجم ما استعجم مي نويسند:

أما إني ما أسي إلا علي ثلاث فعلتهن وثلاث لم أفعلهن وثلاث لم أسأل عنهن رسول الله (ص) وددت أني لم أفعل كذا لخلعة ذكرها. قال أبو عبيد: لا أريد ذكرها.

آگاه باشيد كه من بر سه چيز كه انجام دادم غصه مي خورم و سه چيز كه انجام نداده ام و سه چيز كه دوست داشتم آن را از رسول خدا مي پرسيدم.

دوست داشتیم که من فلان کاررانی میکردم!!! آنگاه موارد آن را ذکر کرده ابو عبیده میگوید: من نمیخواهم بگویم ابوبکر چه گفت ..

ابو عبید القاسم بن سلام (متوفای 224 هـ)، کتاب الأموال، ج 1، ص 174، ناشر: دار الفکر - بیروت. تحقیق: خلیل محمد هراس، 1408 هـ - 1988 م؛
البکری الأندلسی، عبد الله بن عبد العزيز أبو عبید (متوفای 487 هـ)، معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع، ج 3، ص 1076 - 1077، تحقیق:
مصطفی السقا، ناشر: عالم الكتب - بیروت، الطبعة: الثالثة، 1403 هـ.

و حاکم نیشابوری به صورت کامل بحث هجوم به خانه صدیقه شهیده را از روایت حذف کرده تا خیال همه راحت شود و اصلاً نیازی به بحث های رجالی نباشد:

أخبرنا الحسين بن الحسن بن أيوب أنبأ علي بن عبد العزيز ثنا أبو عبید حدثني سعيد بن عفیر حدثني علوان بن داود عن صالح بن كيسان عن حميد بن عبد الرحمن بن عوف عن أبيه قال دخلت علي أبي بكر الصديق رضي الله عنه في مرضه الذي مات فيه أعوده فسمعتة يقول وددت أني سألت النبي صلي الله عليه وسلم عن ميراث العمّة والخالة فإن في نفسي منها حاجة.
النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم (متوفای 405 هـ)، المستدرک علي الصحيحين، ج 4، ص 381، ح 7999، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، 1411 هـ - 1990 م.

سند این روایت همان سندی است که از مصادر دیگر نقل شد و قضیه ملاقات عبد الرحمن بن عوف نیز همانند روایات گذشته مربوط به آخرین روزهای حیات ابوبکر است؛ ولی متأسفانه دست امانت دار ناقلین تاریخ متن روایت را کاملاً تحریف کرده تا کوچکترین اهانت و طعنی به جناب خلیفه صورت نپذیرد.

این تحریفات بهترین دلیل بر صحت آن است؛ چرا که اگر روایت ضعیف بود، نیازی به تحریف نبود و می توانیستند به جای دستبردن به روایت، ضعف آن را گوشزد کنند.

نتیجه :

تنها اشکالی که به این روایت شده، منکر الحدیث بودن علوان بن داوود بود، این اشکال مردود است؛ چرا که

اولاً: برخی از بزرگان اهل سنت، روایت را تصحیح کرده اند؛

ثانیاً: ابن حبان شافعی که به اعتقاد برخی از بزرگان اهل سنت از متشددین در توثیق است، علوان بن داوود را توثیق کرده؛

ثالثاً: منکر الحدیث بودن علوان بن داوود قابل اثبات نیست،

رابعاً: بر فرض صحت این مطلب، ضرری به صحت روایت نمی زند؛ چرا که تعبیر «منکر الحدیث» در باره بسیاری از ثقات و

حتی راویان کتاب بخاری نیز به کار برده شده است. در نتیجه روایت از نظر سندی هیچ مشکلی ندارد.

موفق باشید